

تنگناهای ژئوپلیتیکی ترکیه و بحران سوریه

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۰۶/۱۰	مهدی حشمتی جدید ^۱
تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۳/۰۸/۲۲	حسین باقری ^۲
صفحات مقاله: ۲۰۸ - ۱۷۷	محمد رضا بشارتی ^۳
	حمیدرضا حشمتی ^۴

چکیده:

کشورهای جهان با توجه به منافع ملی که برای خود تعیین نموده اند و ارزیابی‌هایی که از قدرت‌های رقیب خود دارند، تلاش می‌کنند با بهره‌گیری از موقعیت مکانی و سایر عوامل مؤثر بر قدرت ملی نسبت به اتخاذ سیاست‌های مناسب در راستای راهبرد دفاع ملی خود اقدام نمایند. در این راستا، در پی تحولات اخیر منطقه‌ی خاورمیانه، ترکیه تلاش می‌کند با توجه به سیاست خود یعنی «صفر کردن مسائل خود با همسایگان»، در کنار کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا و رژیم صهیونیستی و چند کشور عربی همسو با منافع غرب در پی دخالت برای براندازی حکومت مردمی بشار اسد در سوریه است. از این رو، این مقاله تلاش می‌کند با روش توصیفی-تحلیلی به تبیین تنگناهای ژئوپلیتیکی ترکیه و تأثیر آن در بحران ایجادشده در سوریه بپردازد. بررسی‌هایی که در این پژوهش انجام شد، نتایجی را در بر داشته است، از جمله می‌توان به مواردی اشاره کرد: تضعیف و شکستن محور مقاومت و کاهش عمق راهبردی ایران که به‌عنوان رقیب منطقه‌ای ترکیه محسوب می‌شود، در جهت افزایش دادن نفوذ و قدرت چانه‌زنی خود در منطقه و جهان، جلب‌نظر اتحادیه‌ی اروپا و غرب جهت پذیرش عضویت ترکیه در این اتحادیه، تغییر نگرش سیاسی در هیأت حاکمه‌ی (حزب عدالت و توسعه) ترکیه در جهت سیاست‌های نوعثمانی‌گرایانه (توسعه‌طلبانه) و پیگیری مسائل قومی-تاریخی و به‌ویژه مسائل مرزی به نفع خود، تغییر ماهیت دولت علوی سوریه و روی کار آمدن حکومت سنی مذهب در جهت همسو بودن با اهداف ترکیه و غرب، و در کلام آخر در جهت

۱ - پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین (ع).

۲ - پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین (ع).

۳ - عضو هیات علمی دانشگاه امام حسین (ع).

۴ - کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه رازی کرمانشاه.

منافع اقتصادی ترکیه است که بیش‌تر اهداف ذکر شده، موقعیت ترکیه را از نظر سیاسی و ژئوپلیتیکی در جهت رسیدن به این منافع (الگوی غالب منطقه‌ای با رشد اقتصادی بالا) بهتر خواهد کرد.

* * * * *

واژگان کلیدی

ژئوپلیتیک، ترکیه، سوریه، بحران منطقه‌ی خاورمیانه.

مقدمه

موقعیت جغرافیایی در برگیرنده‌ی عواملی هم‌چون؛ وسعت زمین، شکل کشور، جمعیت و منابع طبیعی می‌باشد. به‌طور کلی می‌توان گفت که میزان شرکت و فعالیت هر کشور در امور بین‌الملل، اغلب بستگی به موقعیت جغرافیایی و ارتباط آن کشور با همسایگان خود و هم‌چنین مناسباتش با دولت‌های بزرگ جهان دارد. موقعیت جغرافیایی معمولاً اثر دوگانه‌ای بر شکل‌گیری سیاست خارجی دارد. (فاخری، ۱۳۸۲: ۱۳۷) مورگنتا در مورد اهمیت این عامل، تأکیدات و تعریف‌های قابل توجهی دارد. وی معتقد است جغرافیا به وضوح باثبات‌ترین عاملی است که شالوده‌ی قدرت ملی را تشکیل می‌دهد. این عامل، بی‌تردید پنجاه یا صد سال پیش اهمیت بیش‌تری داشت، اما هنوز هم عامل بنیادین، مهم و ثابتی است که صرف‌نظر از تأثیر متفاوت آن بر تصمیمات سیاسی باید مورد توجه سیاست خارجی همه‌ی کشورها قرار گیرد. (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۱۹۸-۱۹۷)

البته باید اذعان داشت که در عصر کنونی رفتارها، جهت‌گیری‌ها، نیت‌ها و خواسته‌های دولت‌ها از نظام بین‌المللی تأثیر می‌پذیرد. نظام بین‌المللی محیطی است که در آن، واحدهای سیاست بین‌الملل عمل می‌کنند. (قوام، ۱۳۷۲: ۲۹) در میان مناطق بزرگ تنش قابل شمارش در سطح کره‌ی زمین، منطقه‌ی مدیترانه که به طرف خاورمیانه کشیده می‌شود، این منطقه پر اهمیت تلقی می‌گردد. این موضوع هم از دیدگاه مردم این منطقه و هم از دیدگاه جهانی قابل تأیید است. اگر تعمق عمیقی در مناطق جهان به عمل آوریم، مشاهده می‌کنیم که حادثه‌ترین مسائل ژئوپلیتیکی در منطقه وجود دارد که این پژوهش در این راستا موضوع تنگناهای ژئوپلیتیکی ترکیه را در ارتباط با موضوع سوریه مورد بررسی قرار می‌دهد.

کشور ترکیه که سرزمینی است در غرب آسیا و جنوب شرق اروپا، از لحاظ جغرافیایی دارای موقعیت مناسب بحری و از لحاظ راهبردی در منطقه مستعد و پر اهمیت قرار دارد که در قسمت جنوبی با کشور سوریه که هم اکنون علویان در این کشور حکومت می کنند، همسایه است. ترکیه پس از استقلال به عنوان یکی از واحدهای سیاسی در عرصه‌ی بین‌الملل، سیاست خارجی‌اش بر اساس شعار «صلح در داخل و خارج کشور» قرار داشت و اما یکی از اصول اساسی سیاست خارجی این کشور از آن زمان تاکنون پیوستن به اردوگاه کشورهای غربی به عنوان یک عضو برابر بوده است. در این دوران، سیاست ترکیه در قبال خاورمیانه و به ویژه همسایگانش در چارچوب اولویت ادغام در اردوگاه غرب تعریف می شد و در نتیجه، هر کجا که میان منافع غرب و منافع خاورمیانه تعارض وجود داشت، ترکیه به منافع غرب اولویت می بخشید. (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۴: ۲۷۴)

ترکیه تلاش می کند با توجه به سیاست خود یعنی «صفر کردن مسائل خود با همسایگان»، خود را به عنوان یک الگوی موفق پیشرفت و توسعه در منطقه نشان دهد و از طریق آن هم از نظر توسعه‌ی سیاسی و اقتصادی در منطقه به موفقیت‌هایی رسیده است؛ اما در تحولات اخیر منطقه در ارتباط با خیزش‌های مردمی و مسائل کشورهای حوزه‌ی خاورمیانه همیشه سیاست‌های متناقضی را در پیش گرفته است؛ به طوری که از اتخاذ مواضع انفعالی تا حمایت قاطعانه از خیزش‌های مردمی در نوسان بوده است. (شریفی طراز کوهی و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۱۸) الگوی سکوت رفتار سیاست خارجی ترکیه در قبال حرکت‌های مردمی تونس و الگوی تلاش برای حفظ وضع موجود در کشورهایی مثل بحرین، یمن، لیبی و الگوی تشدید فشار برای تغییر رژیم و براندازی حکومت حسنی مبارک در مصر، نمونه‌ی این تعارضات در سیاست خارجی ترکیه هستند. هم‌اکنون نیز شاهد رفتار متفاوت با سیاست حکومت عدالت و توسعه ترکیه در مواجهه با موضوع سوریه هستیم که در کنار کشورهای غربی به ویژه آمریکا و رژیم صهیونیستی در تلاش برای دخالت در موضوع سوریه و کمک به مخالفان جهت سقوط حکومت بشار اسد هستند که در این رابطه دخالت‌ها و اقدامات معاندانه بسیاری را مرتکب شده است. حال این پژوهش بر آن است تا تنگناهای ژئوپلیتیکی ترکیه را مورد بررسی قرار

داده و نشان دهد که علت این سیاست ترکیه در قبال موضوع سوریه چیست؟ و این‌که آیا واقعاً تا به حال ترکیه به هدف‌هایی که در این موضوع برای خود دنبال می‌کند، رسیده است؟ و در این ارتباط متحمل چه زیان‌هایی شده است؟

روش و نوع تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و با توجه به ماهیت و نوع موضوع مورد مطالعه، گردآوری داده‌ها و اطلاعات نیز از روش‌های گوناگون و به‌طور کلی بر مبنای روش کتابخانه‌ای صورت گرفته و از منابع داخلی و خارجی مکتوب در این زمینه استفاده شده و سپس به تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق پرداخته است. نوع تحقیق کاربردی-توسعه‌ای می‌باشد که پژوهشگران عرصه‌ی روابط بین‌الملل، مطالعات منطقه‌ای، دیپلمات‌های وزارت امور خارجه و دانشجویان این رشته می‌توانند در راستای امور تخصصی خود از آن بهره‌برداری کنند.

مباحث

درک ژئوپولیتیک از سیاست خارجی کشورها نیازمند تحلیل واقع‌بینانه از فضای جغرافیایی پیرامون یک واحد سیاسی، در مقیاس عملکردی می‌باشد. از این جهت، ژئوپولیتیک به‌عنوان یک عرصه‌ی مطالعاتی می‌تواند راهبردهای سیاست خارجی کشورها را تعیین و اولویت‌های اساسی آن را مشخص سازد و اهرم ژئوپولیتیک در ایفای چنین نقشی برای توسعه‌ی دولت‌ها مؤثر است. در تلقی بین‌المللی از قدرت به‌عنوان موتور محرکه‌ی نظام بین‌الملل و هدف اصلی رفتار دولت‌ها برای کسب منافع و رفع تهدیدها یاد می‌شود: مهم‌ترین خصیصه‌ی قدرت پویایی است. (Goldestin, 1999: 55- 57) این ویژگی باعث می‌شود تا جایگاه کشورها در سلسله‌مراتب قدرت در نظام بین‌الملل پیوسته تغییر کند. درک ژئوپولیتیکی نسبت به نظام بین‌الملل به‌عنوان شاکله‌ی برآمده از قدرت و در حال تحول دائمی جایگاه کشورها، حاوی بصیرتی عمیق برای سیاست خارجی دولت‌هاست. حقیقت آن است که هدف نهایی ژئوپولیتیک از تشریح ساختار نظام روابط بازیگران و چارچوب‌های جغرافیایی قدرت ارائه‌ی این دید به سیاست‌گذاران است که منابع قدرت حاصل برآیند چه عناصری هستند و

چگونه بر شکل‌گیری سیستم ژئوپلیتیکی جهانی و روابط قدرت در سطح کروی و منطق‌ها و نیز مناسبات بین‌المللی تأثیر می‌گذارند. (عزتی، ۱۳۸۴: ۱۲-۱۱)

ژئوپلیتیک برای دستیابی به یک سیاست خارجی اثربخش و کارآمد بر شناسایی محدودیت‌ها و امکانات به‌وجود آمده از وضعیت و موقعیت‌های در حال تحول منطقه‌ای و جهانی تأکید دارد. هر دولتی در فضای جغرافیایی خاص، دارای منافع خاصی است که آنها را در عرصه‌ی بین‌المللی پیگیری می‌کند. به عبارت دیگر، هیچ کشوری نمی‌تواند محتوا، جهت‌گیری و حتی اهداف سیاست خارجی خود را مستقل از ماتریس ژئوپلیتیک خود طراحی و هدایت کند. (نقیب‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۷۰-۶۵) که در این میان می‌توان به کشور ترکیه اشاره نمود. دولت مردان این کشور بر اساس درکی که از موقعیت ژئوپلیتیکی کشورشان دارند، بر امنیتی کردن فضای داخلی ترکیه تأکید داشته و معتقدند که جغرافیا و ژئوپلیتیک ترکیه ایجاب می‌کند که فضای داخلی این کشور امنیتی شود. بنابراین، فضای به‌وجود آمده باعث شکل‌گیری جریاناتی در داخل ترکیه شده که به همراه سایر عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی سیاست خارجی این کشور را در تقابل با محیط بیرونی شکل می‌دهد.

عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی ترکیه

عوامل اثرگذار بر سیاست خارجی ترکیه متعدد و گسترده می‌باشند که در چارچوب عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی قابل تقسیم‌بندی هستند.

عوامل داخلی: عوامل داخلی تأثیرگذار بر سیاست خارجی ترکیه در طیف گسترده‌ای از روابط خاص بین احزاب، نخبگان، ارتشیان کمالیست، اسلام‌گراها، اقلیت‌های قومی (از جمله کردها)، اقلیت‌های مذهبی (همانند علوی‌ها)، رسانه‌ها، افکار، ایده‌ها و عمل این گروه‌ها خلاصه می‌گردد. با وجود این‌که نوع نظام سیاسی ترکیه جمهوری می‌باشد و در پارلمان این کشور، جمله‌ی «حاکمیت از آن ملت است» با خط درشت حک شده است، ولی قانون اساسی ترکیه، ارتش (و نه مردم) را حافظ نظام جمهوری می‌داند. نظام سیاسی ترکیه در عمل یک نظام مبتنی بر مشارکت توده‌ای مردم نبوده و احزاب همواره در این کشور، با وجود ضعف‌های

فراوان، فعال بوده و توانایی پیش‌برد مشارکت سازماندهی‌شده را داشته‌اند. در برخی موارد هم به دلیل دخالت‌های نظامیان در سیاست، مشارکت مردم در قالب احزاب به معنای واقعی منجر به تأثیرگذاری آنها در عرصه‌ی سیاسی نشده است. در مجموع، ارتش ترکیه از سال ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۰، چهار دولت ترکیه را ساقط یا مجبور به استعفا کرده است. از منظر تاریخی و نهادی نیز منابع قدرت نخبگان امنیتی و کمالیست ترکیه عمدتاً در ارتش و قوه‌ی قضائیه ترکیه است، اما در وضعیت موجود، بر اثر اصلاحات صورت گرفته در ترکیه، شورای امنیت ملی ترکیه که طی چند دهه‌ی گذشته هدایت‌کننده‌ی اصلی سیاست خارجی ترکیه بوده است، از یک نهاد دارای قدرت خاص به یک نهاد صرفاً مشورتی تبدیل شده و نقش و حضور نظامیان در آن، کاهش پیدا کرده است و همین عامل باعث شده تا نخبگان اسلام‌گرا در تحولات اخیر بر منابع داخلی قدرت تسلط بیش‌تری داشته باشند. (واعظی، ۱۳۸۷: ۷۳ - ۵۲)

عوامل منطقه‌ای: مشکلات خاص ترکیه با قبرس و یونان، روابط ترکیه با همسایگان و مخصوصاً ایران، عراق، ارمنستان و سوریه، مسأله منطقه‌ای کردها، روابط ترکیه با رژیم صهیونیستی و سازمان‌های منطقه‌ای، تحولات بالکان، آسیای مرکزی، قفقاز و خاورمیانه و مخصوصاً مسائل بوسنی و چچن از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی ترکیه در سطح منطقه‌ای بوده است. ترک‌ها از لحاظ منطقه‌ای خود را پلی میان شرق و غرب و اسلام و مسیحیت می‌دانند و از همین رو، معتقدند این کشور یک پل تمدنی محسوب می‌شود. در مطالعه‌ی سیاست خارجی ترکیه این مورد به نظریه‌ی پل معروف شده است که بنا بر آن، عده‌ای معتقدند ترکیه پل بین شرق و غرب و آسیا و اروپا بوده و وظیفه‌ی دیپلماسی ترکیه وساطت و همکاری میان طرفین منازعه در مناطق پیرامون این کشور است. (Soyzal, 2004: 39)

از این رو، عده‌ای از نخبگان فکری و ابزاری ترکیه همانند داوود اوغلو بر این اعتقادند که با توجه به عمق راهبردی ترکیه، این کشور نباید به دنبال کسب منزلت هژمونی در مناطق پیرامونی خود باشد، بلکه باید بتواند در سیاست خارجی، همزمان با همه‌ی مناطق پیرامون خود تعامل کرده و در آنها حضور داشته باشد و حتی در صورت وجود فرصت‌هایی در آفریقا هم

حاضر شده و زمینه را برای افزایش عمق راهبردی ترکیه و تبدیل شدن آن به یک بازیگر مؤثر جهانی در ۲۰ سال آینده فراهم کند. (قهرمانپور، ۱۳۸۸)

عوامل بین‌المللی: موقعیت ویژه ژئواستراتژیکی ترکیه که این کشور را حلقه‌ی وصل تمدن‌های غربی و شرقی نموده، به این کشور در معادلات نظام بین‌المللی جایگاهی خاص بخشیده و از همین روست که ترکیه از تحولات نظام بین‌الملل همواره متأثر بوده است. در طول جنگ سرد، رقابت میان آمریکا و شوروی به قدرت‌های ضعیف‌تر از جمله ترکیه و مصر امکان پیش‌برد اهداف سیاست خارجی خود را با استفاده از این رقابت در نظام بین‌الملل داد. در عین حال، نظام بین‌المللی دوقطبی محدودیت‌های فراوانی را نیز برای این کشورها فراهم آورد و بسیاری از آنها همانند ترکیه را مجبور به وارد شدن به یکی از بلوک‌بندی‌های تحت تسلط شرق یا غرب نمود. ورود ترکیه به ناتو (۱۹۵۲) و پذیرش ترتیبات امنیتی غربی نیز در این راستا ارزیابی می‌شود. در این میان، فضای امنیتی نظام بین‌المللی بر معادلات داخلی ترکیه نیز اثرگذار بود. به‌گونه‌ای که زمینه را برای حفظ و افزایش قدرت توسط نخبگان کمالیست و نظامیان فراهم می‌آورد. در عین حال، پایان جنگ سرد، حلقه‌ی اتصال سیاست‌های نخبگان کمالیست را در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی از هم گسیخت و گروه‌های مشارکت مدنی فرصت مناسبی را برای ایفای نقش در معادلات داخلی و تصمیم‌گیری در عرصه‌ی سیاست خارجی ترکیه فراهم ساخت. در تحلیل کلان؛ در حال حاضر دموکراسی‌سازی، جهانی‌شدن و اسلام‌گرایی سه متغیر بین‌المللی تأثیرگذار بر سیاست خارجی ترکیه هستند. بحث دموکراسی‌سازی در پیوستن ترکیه به اتحادیه‌ی اروپا و در ارتباط با حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) موضوعیت می‌یابد. بحث جهانی‌شدن نیز در تضعیف حاکمیت دولت و از مجرای تلاش در جهت اروپایی‌شدن بر سیاست خارجی ترکیه تأثیرگذار بوده است. اسلام‌گرایی نیز به‌عنوان یک روند کلان جهانی تأثیرات زیادی را بر سیاست خارجی ترکیه بعد از جنگ سرد داشته است. در مجموع، در نظام بین‌الملل جهانی‌شونده، بعد از جنگ سرد و مخصوصاً در ابتدای هزاره‌ی سوم، مسائل امنیتی مشترک بین‌المللی بر سیاست خارجی ترکیه تأثیرگذار بوده‌اند. ناسونالیسم قومی، بیگانه‌هراسی، جدایی‌طلبی، بنیادگرایی و تروریسم

بین‌الملل تنها بخشی از مسائل امنیتی مشترک بین‌المللی هستند که تأثیراتی را بر سیاست خارجی ترکیه داشته‌اند. پیامدهای تحولات اروپای شرقی، منازعات بالکان، به چالش کشیده شدن فلسفه‌ی وجودی و هویت ناتو، تحولات قفقاز، آسیای مرکزی و خاورمیانه، حمله به عراق در سال‌های ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳ از مهم‌ترین تأثیرات نظام بین‌الملل در عملیاتی شدن هر کدام از دو جهت‌گیری سیاست خارجی مزبور ترکیه (غرب‌گرایی و منطقه‌گرایی) بوده است. (چگینی‌زاده و خوش‌اندام، ۱۳۸۹: ۱۹۷-۱۹۶)

رابطه‌ی ترکیه - آمریکا

ترکیه و آمریکا در دوره‌ی پس از جنگ جهانی دوم همواره دارای روابط نزدیک با یکدیگر بوده‌اند، به طوری که از آن به «مشارکت راهبردی» نیز تعبیر شده است. در ادبیات سیاسی روابط دو کشور، ترکیه سرمایه‌ای امنیتی برای آمریکا توصیف شده است. از زمان جنگ سرد، موقعیت ژئوپلیتیکی ویژه‌ی این کشور، به‌ویژه مجاورت آن با شوروی و بحران‌خیزترین مناطق دنیا (بالکان، خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز و مدیترانه‌ی شرقی) آمریکا را به‌منظور مدیریت بحران در این مناطق و حتی مداخله‌ی نظامی در آنها نیازمند همکاری با ترکیه کرده است. پایگاه نظامی «اینجریلیک» ترکیه یکی از بزرگ‌ترین پایگاه‌های فعال آمریکا در خاورمیانه است که نیروهای موسوم به «نگهبان شمال» در آن حضور دارند. این پایگاه در عین حال به‌عنوان مرکز استراق‌سمع آمریکا در منطقه‌ی وسیعی از شرق مدیترانه، خاورمیانه، قفقاز، دریای سیاه و خزر عمل می‌کند. زمامداران لائیک ترکیه با برنامه‌ریزی‌های خود همواره تلاش کرده‌اند همسویی با آمریکا را در پیش بگیرند؛ به طوری که از زمان جنگ جهانی دوم به بعد اصل «غربی‌شدن» عنصر اساسی مؤثر بر سیاست خارجی این کشور بوده است. (Bali aykan, 1996: 347-346)

ترکیه در سال ۱۹۵۲ م. اولین گام الحاق به آمریکا را با پوشش امنیتی دکترین ترومن و طرح مارشال برداشت. طرح مارشال نقطه‌ی عزیمت جهان به سوی دوقطبی شدن کامل و تعیین حوزه‌های نفوذ راهبردی دو ابرقدرت بود. سیاستمداران ترکیه با پذیرش این طرح، سیاست خاورمیانه‌ای خود را هر چه بیش‌تر به اهداف و طرح‌های آمریکا نزدیک کردند. در واقع،

مهم‌ترین علت حمایت آمریکا از درخواست ترکیه برای عضویت در ناتو، موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک این کشور بود. در گزارش «سازمان ارزیابی‌های اطلاعاتی آمریکا» به ترومن، ترکیه متحدی بسیار با ارزش برای آمریکا معرفی شده بود که می‌توانست نقش مهمی در تقویت راهبرد سد نفوذ آمریکا در مقابل شوروی ایفا کند. (Vali, 1971: 115)

پس از الحاق ترکیه به ناتو، آمریکا طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰م. کمک‌های مالی و نظامی فراوانی به این کشور اختصاص داد، به طوری که کمک‌های آن در این دوره‌ی زمانی بالغ بر ۱۳ میلیارد دلار بود، هم‌چنین تعداد ۵۵ قرارداد نظامی بین دو کشور امضا شد. دو تحول مهم انقلاب اسلامی ایران و تهاجم شوروی به افغانستان در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰م. زمینه‌ساز گسترش همکاری‌های این دو کشور شد. برآیند این وضعیت امضای قرارداد همکاری‌های دفاعی-اقتصادی در سال ۱۹۸۰م. بود. در این قرارداد آمریکا متعهد به تأمین کلیه‌ی تجهیزات دفاعی، آموزش و عرضه‌ی خدمات نظامی و کمک به ثبات اقتصادی-سیاسی این کشور شد. (Ibid: 116)

ترکیه در سراسر دوره‌ی جنگ سرد، به واسطه‌ی موقعیت جغرافیایی خود در جناح جنوب شرقی ناتو، نقشی کلیدی در راهبرد غرب بازی می‌کرد. اهمیت عمده‌ی کشور ترکیه از این بابت بود که جغرافیای آن این اجازه را به غرب می‌داد تا ناوگان‌های شوروی از دریای سیاه به دریای مدیترانه را در ایام جنگ توقیف کند، اما تغییرات اتفاق افتاده در پایان دوران جنگ سرد، پارامترهای خطوط مقدم و راهبردی آمریکا در خاورمیانه را دگرگون کرد؛ در نتیجه، ترکیه اکنون خود را به‌جای حاشیه، در مرکز محیط متحول قرار داده است. (Papathanasis, 2001: 2) نگرش آمریکا به ترکیه (به‌عنوان متفقی که دارای توانایی پذیرش جایگاهی فعال‌تر در آسیاست) در دوره‌ی نوین که ناتو مأموریت‌های فراگیرتر بین‌المللی را مدنظر دارد، عناصر جدیدی را در معادله‌ی روابط بین آنها وارد ساخت. آمریکا که در محور شمالی دریای سیاه و خزر با قدرت‌های جهانی نظیر آلمان و روسیه در یک زمینه‌ی راهبردی قرار می‌گیرد، به‌نحوی متوجه است که در خط جنوبی اوراسیا که در طول جنگ سرد نیز از اهمیت راهبردی

برخوردار بود؛ باید معادلات راهبردی را با توجه به بازیگران بیش‌تری پی‌ریزی کند. این واقعیت که محور جنوبی شامل کشورهای مقاومی چون ایران و سوریه است، ترکیه را از نظر معادلات راهبردی منطقه‌ای به شریک غیرقابل چشم‌پوشی تبدیل می‌کند. (توغلو، ۱۳۸۳: ۶۲)

رابطه‌ی ترکیه - رژیم صهیونیستی

از زمان تشکیل دولت رژیم صهیونیستی (۱۹۴۸)، ترکیه به‌عنوان نخستین دولت مسلمان این رژیم را به رسمیت شناخت و روابط سیاسی و اقتصادی مناسبی با آن برقرار کرد. علاوه بر این، واکنش کشورهای اسلامی - عربی به شناسایی رژیم صهیونیستی، دولت‌مردان ترک را وادار کرد تا روابط خود را با این رژیم مخفیانه و محدود گردانند. هم‌چنین عوامل دیگری هم‌چون نیاز رژیم صهیونیستی به داشتن معتمدی در منطقه‌ی خاورمیانه و نیز منافع مشترک این دو کشور در طول جنگ سرد - مطابق ایده‌ی بیگن یکی از اهداف اصلی و راهبردی این کشور در خاورمیانه، اتحاد با کشورهای پیرامون غیرعربی جهت اعمال فشار بر هسته‌ی عربی بود - به روابط آرام و پنهان دو کشور کمک نمود. (افضلی و حسینی، ۱۳۸۷: ۱۵۵)

روابط دو کشور به‌دنبال بروز برخی تحولات داخلی و منطقه‌ای از اواسط دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی، وارد فاز راهبردی شد. فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، تحولات مهمی را در سطوح منطقه‌ای و جهانی در پی داشت. خلأ ایدئولوژیک ناشی از فروپاشی شوروی و استقلال کشورهای آسیای مرکزی که در واقع فروپاشی گفتمان ژئوپلیتیک سنتی این مناطق بود، بر همگرایی ترکیه و رژیم صهیونیستی مؤثر واقع شد. هرچند با فروپاشی اردوگاه شرق، ترکیه و رژیم صهیونیستی تا حدودی اهمیت راهبردی خود را نزد متحدان غربی خود از دست دادند، اما تهدیدات ناشی از تروریسم، اسلام‌گرایی افراطی و انتشار سلاح‌های کشتارجمعی که همه‌ی پیامدهای استقلال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز بودند، این دو را به متحدان راهبردی آمریکا در منطقه تبدیل کرد. (ملکی، ۱۳۷۷: ۴۱)

این دو کشور با توجه به شرایط جدید بین‌المللی و هم‌چنین تحولات ژئوپلیتیکی منطقه‌ی خاورمیانه و آسیای مرکزی و قفقاز پس از جنگ سرد تمایل پیدا کردند تا مناسبات

خود را در زمینه‌ی نظامی - امنیتی و اقتصادی - تجاری گسترش دهند. (روشندل، ۱۳۷۷: ۱۰۹)

هم‌چنین ترکیه به سبب برون‌رفت از انزوا، در نتیجه‌ی اختلافاتی که با همسایگان خود داشت، هم‌پیمانی بهتر از رژیم صهیونیستی در منطقه برای رسیدن به اهدافش نمی‌دید. (افشون، ۱۳۸۱: ۱۶۵)

هم‌چنین در پی تحولات مهم نظامی که با برتری آمریکا در جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ نمودار شد، مقامات ترکیه دریافتند که نیروهای مسلح این کشور برای مقابله با تهدیدات جدید (قرن ۲۱) دارای تجهیزات نامناسبی هستند. آنها برنامه‌ی تجهیز و گسترش ساختار دفاعی خود را طراحی کردند و از طریق افزایش روابط نظامی با کشورهای هم‌اندک رژیم صهیونیستی توانستند قدرت نظامی خود را تا اندازه‌ی زیادی در سطح منطقه ارتقا دهند.

به‌دنبال این ارتقای نظامی، ترکیه آشکارا در روابط راهبردی خود با رژیم صهیونیستی دارای امتیازات بیش‌تری شد، به‌طوری که از نظر آمریکا برای دفع خطرات احتمالی وارده بر رژیم صهیونیستی، گزینه‌ی بی‌بدیلی به نظر می‌رسید. (همان: ۱۱۱) در حال حاضر، ترکیه و رژیم صهیونیستی با عقد قرارداد امنیتی و راهبردی در صدد هستند تا با تشکیل یک قطب سیاسی - اقتصادی و نظامی در منطقه، توازن را به نفع خود تغییر دهند.

ژئوپلیتیک جدید خاورمیانه

طرح خاورمیانه‌ی بزرگ پروژه‌ای است که می‌خواهد ساختار سیاسی جغرافیایی تازه‌ای در منطقه‌ی خاورمیانه ایجاد کند و بر آن است که نظام‌های حاکم بر منطقه‌ی خاورمیانه را که ناشی از مناسبات سیاسی سال‌های میان جنگ جهانی اول و دوم است، برهم بزند. طراحان طرح خاورمیانه‌ی بزرگ معتقدند عمر ساختار ژئوپلیتیکی منطقه‌ی خاورمیانه مدتهاست که سپری شده است. در قالب این تفکر در دهه‌ی ۱۹۹۰ شیمون پرز نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه‌ی وقت رژیم صهیونیستی سخن از یک «خاورمیانه‌ی جدید» به میان آوردند و در همین راستا نیز همراه با آرلی نور، کتابی به همین نام در سال ۱۹۹۳ به چاپ رساند. خاورمیانه‌ی جدید پرز و پیمان اسلو تجلی بنیان القاعده در راهبرد امنیت ملی کلیتون در منطقه‌ی خاورمیانه بود. (حسینی، ۱۳۸۳: ۳۱)

از طرفی طرح خاورمیانه‌ی بزرگ با هدف ایجاد بسترهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی متناسب با منافع آمریکا به دستور کار سیاسی دولت بوش تبدیل گردید، اما به‌زودی با سرمقاله‌های روزنامه‌نگاران نیویورک تایمز (مانند تامس فریدمن) «خاورمیانه‌ی بزرگ‌تر» جایگزین خاورمیانه‌ی جدید شیمون پرز شد و بار دیگر الزامات راهبردی-امنیتی در قالب جغرافیای راهبردی (ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر) به شکل عریان و برهنه مورد تأیید قرار گرفت. در این رویکرد در ارزیابی راهبردی ۱۹۹۸، منافع آمریکا در منطقه‌ی خاورمیانه‌ی بزرگ‌تر که شمال آفریقا، ترکیه، رژیم صهیونیستی و افغانستان و ایران را دربر می‌گرفت، به ترتیب: ۱- تأمین نیازهای انرژی؛ ۲- مقابله با ایران و عراق؛ ۳- صلح اعراب و رژیم صهیونیستی؛ ۴- ممانعت از فروپاشی نظام‌های درهم گسیخته و در آستانه‌ی فروپاشی معرفی می‌شد. (همان: ۳۲)

بدین ترتیب، اشغال عراق از سوی آمریکا نخستین بخش دگرگونی ژئوپلیتیکی و تحقق عملی طرح خاورمیانه‌ی بزرگ به‌شمار می‌رود که در واقع بازتاب راهبرد نظامی آمریکا در محیط‌های ژئوپلیتیکی تازه است. این پدیده نشانگر تحول جایگاه خاورمیانه در سیاست‌های کلان آمریکاست. آمریکا خاورمیانه را تأمین‌کننده‌ی انرژی آینده‌ی جهان می‌داند و در این راستا، آن را به «هارتلند» جهان تبدیل کرده است، به‌گونه‌ای که ایران در مرکز آن و عراق، اردن، رژیم صهیونیستی نیز در منطقه‌ی مرکزی موردنظر آمریکا قرار خواهند گرفته‌اند. افغانستان و پاکستان، آسیای مرکزی، قفقاز و ترکیه نیز در پیرامون جا می‌گیرند. بنابراین، آمریکا زیر چتر دموکراتیزاسیون خواستار آن است که مرزهای ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیکی یکدیگر را بپوشانند. (سمعی اصفهانی، ۱۳۸۸: ۱۵)

در پرتو این تحول راهبردی به‌نظر می‌رسد که بهترین موقعیت برای حل منازعه‌ی اعراب و رژیم صهیونیستی نیز فراهم شده است. آمریکا به بهره‌گیری از فرصت برای اجرای «نقشه‌ی راه» پافشاری کرد، این پروژه که سال‌ها پیش طراحی شده بود، عبارت بود از ایجاد بی‌ثباتی، هرج و مرج و خشونت در لبنان، فلسطین، سوریه، عراق، کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس و نیز

در مرزهای افغانستان که در کنترل ناتو قرار داشت. طرح خاورمیانه‌ی جدید آشکارا توسط واشنگتن و تل‌آویو اعلام شد، به این امید که لبنان نقطه‌ی شروع برای تجدید سازمان کامل خاورمیانه شود و نیروهای هرج و مرج طلب را تا حد امکان تحریک کند. این هرج و مرج ساختگی خشونت و جنگ را در تمام منطقه دامن خواهد زد، به گونه‌ای که آمریکا، بریتانیا و رژیم صهیونیستی بتوانند نقشه‌ی خاورمیانه را مطابق نیازها و اهداف ژئواستراتژیک خود طراحی کنند. (ناظم‌الرعایا، ۱۳۸۶: ۱۳۰-۱۲۹)

البته با بیداری برخی از کشورهای اسلامی و رهبران با درایت حزب‌الله در لبنان این طرح تا حدودی در لبنان رنگ باخت و آرامش نسبی در این کشور برقرار گردید. از این‌رو، سردمداران استکبار جهانی به رهبری آمریکا ساکت ننشستند و با همراهی ابزارهای منطقه‌ای خود مخصوصاً ترکیه که در پی آمال نوعثمانی‌گرایانه‌ی خود می‌باشد و چند کشور کوچک عربی، در صدد تغییر وضع موجود که آرامش نسبی در خاورمیانه بود، برآمدند و توانستند معادلات خاورمیانه را با ایجاد بحران در سوریه به نفع خود پیش ببرند که تا حدودی هم در این زمینه موفق بوده‌اند. از آنجا که ترکیه با بیش‌تر همسایگان خود بر سر منافع دچار تعارض می‌باشد، در این زمینه تا حدودی گوی سبقت را از دیگران سلب نموده است. به‌عنوان مثال، این کشور از جهت شمالی با کشورها و همسایگان اروپایی خود هیچ قرابت فرهنگی و مذهبی و اقتصادی ندارد و تلاش‌های آن برای پیوستن به اتحادیه‌ی اروپا با شکست مواجه شده است. از طرف غرب نیز این کشور با قبرس و یونان بر سر مسائل مرزی و حوادث تاریخی دارای اختلافات جدی است. از جانب شرق و حوزه‌ی قفقاز نیز کشورهایی چون ارمنستان با ترکیه بر سر نسل‌کشی ارمنی‌ها توسط دولت عثمانی دارای اختلافات تاریخی عمیق هستند و آذربایجان نیز دارای مرز مشترک کمی با ترکیه بوده و چندان در تحولات منطقه اثرگذار نیست. عراق به‌عنوان همسایه‌ی جنوبی ترکیه نیز بر سر مسأله‌ی کردها، حکومت شیعی عراق و دادن اقامت ترکیه به طارق‌الهاشمی به سردی گراییده است. در ایران نیز نمی‌تواند حوزه‌ی نفوذ داشته باشد، چرا که خود ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای در معادلات منطقه‌ای و جهانی محسوب می‌شود و با کشور سوریه هم دارای اختلافات عدیده‌ای است. (Mufti, 1998: 53)

www.asriran.com/fa/news/226850) بنابراین، در حال حاضر عوامل مذکور سبب انزوای ژئوپلیتیکی ترکیه گردیده و دولت مردان این کشور، برای برون‌رفت از وضعیت موجود، ضمن همراهی با آمریکا و سایر دشمنان سوریه به دنبال تغییر حکومت در سوریه هستند تا بتواند گروه‌های همگرا با خود را در سوریه به قدرت برسانند و از این طریق حوزه‌ی نفوذ خود را گسترش داده و محدودیت‌های خود را به حداقل ممکن برسانند. نکته‌ی دیگر این‌که ترکیه به دنبال این است که به‌عنوان قدرتی برتر و متمایز با دیگر کشورها در منطقه ظهور کند. بدین منظور این کشور برای پیش‌برد اهداف خود دست به دامن رژیم صهیونیستی و آمریکا شده است. البته ناگفته نماند که هدف از همکاری این دو دولت با ترکیه پیش‌برد اهداف خود در غالب خاورمیانه‌ی جدید و حفظ رژیم صهیونیستی در منطقه و تأمین انرژی موردنیاز آمریکا می‌باشد که در موارد بالا به آن اشاره گردید.

سیر روابط تاریخی ترکیه و سوریه

پس از قرن‌ها ارتباط مداوم و نزدیک میان ترکیه‌ی عثمانی و بلاد شام، یک دیوار بلند جدایی میان دو کشور ترکیه‌ی جدید به رهبری آتاتورک و سوریه‌ی جدید که بخش جدا شده‌ای از سوریه‌ی بزرگ به‌دست استعمار فرانسه بود و قبلاً طبق پیمان «سایکس پیگو» حدود آن تقسیم و مشخص شده بود، پدید آمد. در فاصله‌ی دو جنگ جهانی، در حالی که ترکیه تحت حکومت مصطفی کمال پاشا که به دنبال یک کشور مدرن غربی و بریدن از ریشه‌های اسلامی و اصیل مردم این کشور و امپراتوری و میراث آن بود، نخبگان عرب سوریه به تدریج در صدد خروج از آثار باقی مانده از عثمانی و رواج گرایش‌های ملی‌گرایی عرب و وحدت عربی بودند. از سوی دیگر، دین اسلام که عامل وحدت میان بخش‌های مسلمان‌نشین امپراتوری عثمانی از جمله استانبول و دمشق بود، با تعبیرها و تفسیرهای خاص و متفاوت در ترکیه و سوریه مواجه شد و از جانب حکم‌فرمایان به مایه‌ی انفصال و جدایی مبدل گردید. (امامی، ۱۳۷۷: ۶۸۳)

پس از جنگ جهانی دوم تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای به‌کلی سوریه و ترکیه را به دو مسیر مختلف سوق داد. در سوریه نخبگان جدید، قدرت را قبضه کردند و در جهت برقراری روابط با

اتحاد شوروی که به‌عنوان قطبی جدید در صحنه‌ی بین‌المللی ظهور کرده بود، حرکت کردند و از نظر اعتقادی تحت تأثیر افکار تند ملی‌گرایی عرب و کمونیسم قرار گرفتند. در حالی که ترکیه با جدیت تمام در جهت عکس آن حرکت نموده و به عضویت کامل پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در آمد و روابط خود را با آمریکا و کشورهای غربی گسترش داد. مجموعه‌ی این عوامل ظهور دو طرز تفکر و اندیشه‌ی سیاسی متفاوت و متضاد را در سوریه و ترکیه به‌دنبال داشت که به نوبه‌ی خود موجب فاصله بیشتر بین دو کشور از یکدیگر گردید. هم‌چنین گسترش موج ملی‌گرایی سوسیالیستی در سوریه، در ابعاد مختلف آن از اواخر دهه‌ی ۱۹۵۰ میلادی و تمایل دمشق به نزدیکی با مسکو، سبب شد تا اصطکاک‌هایی میان سوریه و ترکیه به‌وجود آید، به‌طوری که در این زمان آنکارا تنها با اخطار شوروی و مصر از تمرکز نیرو و حمله به سوریه صرف‌نظر نمود. گرایش کشورهای مانند سوریه، مصر و عراق به بلوک شرق باعث شد تا ترکیه بیش از پیش به غرب و پیوستن به اردوگاه سیاسی و امنیتی آن در مقابل شوروی متمایل گردند. در حقیقت می‌توان گفت که در جهت دوقطبی آن دوران، سوریه به شوروی و بلوک شرق و ترکیه به آمریکا و بلوک غرب تمایل پیدا کردند و در این دو مجموعه تعریف شدند. این سیاست‌ها تنها موجب تداوم جدایی کشورهای عربی و ترکیه مانند گذشته نشد، بلکه فاصله گرفتن نخبگان فرهنگی این کشورها از یکدیگر نیز از نتایج سیاست‌های فوق بود. افزون بر این، شناسایی رژیم جعلی رژیم صهیونیستی از جانب ترکیه بر این بدگمانی افزود. از طرف برخی نخبگان ترک، کشور سوریه یادآور خاطرات تلخ گذشته (شورش علیه عثمانی) بود. ترکیه از ابتدا با توجه به خطرات احتمالی که امنیت این کشور را تهدید می‌کرد (مانند مسأله‌ی قوم‌گرایی افراطی عرب‌ها و گرایش‌های توسعه‌طلبانه آنها، ارتباط با مسکو، چپ‌گرایی عربی و غیره) به سوریه اعتماد نداشت. علاوه بر همه‌ی این موارد، سازمان‌های چپ‌گرای عربی مستقر در سوریه با چپ‌گرایان ترک که برخی از آنها در طول دهه‌ی ۱۹۶۰ به عملیات مسلحانه علیه آنکارا دست زده بودند، ارتباط داشتند و این خود بر دامنه‌ی تردیدهای ترک‌ها نسبت به نیت دمشق می‌افزود (همان: ۶۸۳)، اما در دهه‌ی اخیر در راستای راهبرد «صفر کردن مسائل با همسایگان» که در ابتدای هدایت سکان سیاست خارجی ترکیه از سوی «داوود اوغلو» تبلیغات وسیعی در مورد آن صورت گرفت و با توجه به زوایای پیدا و پنهان این سیاست، سوریه

نیز که همسایه‌ی مهم ترکیه بود، مشمول چنین راهبردی شد. در این راستا، فضای روابط دوجانبه‌ی ترکیه و سوریه گرم‌تر شد، مرزهای این دو کشور به روی اتباع دو طرف گشوده شد و الزام روادید برای شهروندان ترک و سوری لغو گردید. به علاوه، در حوزه‌ی اقتصادی، ترکیه به یکی از مهم‌ترین شرکای تجاری سوریه در ورای مرزهای شمالی این کشور تبدیل شد و تا پیش از وقوع ناآرامی‌های اخیر، روابط سوریه و ترکیه به سمت همکاری‌های راهبردی و همگرایی چندوجهی پیش می‌رفت و اردوغان در عرصه‌ی تعارفات دیپلماتیک و حسن همجواری، رئیس‌جمهور سوریه را آشکارا برادر و دوست نزدیک خود خطاب می‌کرد. در عمل نیز ادعاها و موضع‌گیری‌های مربوط به مناطق مرزی مورد اختلاف، به کم‌ترین میزان ممکن طی چند سال گذشته تقلیل یافته بود و کم‌تر سخنی از اتهامات متقابل این دو کشور علیه یکدیگر در مورد حمایت از مخالفانی چون گروه‌های مسلح کرد به میان می‌آمد. ارتقای روابط سوریه و ترکیه حتی موجب شد تا مقامات دو کشور، چشم‌اندازی چون تأسیس یک «کنفدراسیون» یا اتحادیه‌ی مشترک را در دست بررسی قرار دهند که پیمان گمرکی و مرزی «شامگن» با ابتکار آنکارا را در این چارچوب می‌توان تحلیل کرد. البته در این زمینه نکته‌ی حائز اهمیت، اهداف پشت‌پرده‌ی ترکیه است که به دقت باید به آن توجه کرد؛ برای نمونه، می‌توان به درگیری لفظی بین اردوغان نخست‌وزیر ترکیه و شیمون پرز رئیس‌رژیم صهیونیستی در جریان اجلاس دائوس در سال ۲۰۰۹ اشاره کرد. ساعاتی پس از پخش این درگیری لفظی، بسیاری از روزنامه‌های رسمی ترکیه، ایران، لبنان و غیره این اقدام اردوغان را ستودند و حتی برخی از این رسانه‌ها نیز از وی به‌عنوان قهرمان یاد کردند. در این تظاهر و نمایش تبلیغی اردوغان، یک بهره‌برداری سیاسی مهم نهفته بود، چرا که قرار بود در ۲۹ مارس ۲۰۰۹، انتخابات سراسری در ترکیه برگزار شود. در نتیجه، این حرکت اردوغان توانست آرای مردمی را که از روابط اقتصادی، سیاسی و نظامی رژیم صهیونیستی و ترکیه چندان خیر نداشتند، به صندوق حزب اردوغان سرازیر کند تا بار دیگر بر مسند قدرت قرار گیرد. بنابراین، کنار گذاشتن اختلافات با سوریه و باز کردن مرزهای دو کشور به روی اتباع خود می‌تواند سناریویی در راستای اهداف بلندمدت غرب و ترکیه در جهت ورود آسان‌تر سازمان‌های اطلاعاتی ترکیه در جهت مهیا کردن زمینه‌های بحران در سوریه اتفاق افتاده باشد که دخالت ترکیه در حوادث اخیر سوریه مهر تأییدی بر این ادعای نگارندگان

است. اخیراً نیز به‌خاطر نزدیک شدن به زمان انتخابات ۲۰۱۳ ترکیه، اردوغان نام نوهی خود را علی گذاشته است که این نیز می‌تواند در جهت اغفال بخشی از علویان ترکیه در جهت جلب آرای آنها صورت گرفته باشد.

با وجود شکل‌گیری بسترها و زمینه‌های مساعد برای همگرایی حتی در سطح راهبردی، تحولات محیط سیاسی - امنیتی جهان عرب این روندها را معکوس کرد. ترکیه بر خلاف دهه‌های قبل که با تحولات جهان عرب بیگانه بود، این بار نه تنها فعال ظاهر شد؛ بلکه به‌دنبال راهبری این تحولات نیز بود. در حوزه‌ی تونس و مصر تا حدودی توانست سیاست مستقلی ارائه کند؛ اما در حوزه‌ی لیبی با وجود اراده‌های اولیه، در نهایت با غرب همسو شد و سیاست امنیتی‌اش را در چارچوب راهبردهای امنیتی غرب تعریف کرد. البته بحث سوریه تا حدود زیادی ترکیه را در تنگناهای سیاسی و ژئوپلیتیک قرار داد. ترک‌ها غافل از جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک سوریه در معادلات امنیتی و رقابتی خاورمیانه و هم‌چنین اتصال ژئوپلیتیک و جغرافیای انسانی آن با ترکیه، از ابتدای ناآرامی‌های داخلی سوریه، سیاست همسو با غرب را برگزیدند و در نتیجه، با سد امنیتی - سیاسی روسیه، ایران، جریان‌های مقاومت منطقه (با محوریت جمهوری اسلامی ایران) و نیز در داخل ترکیه با جامعه‌ی علوی، کردها، اسلام‌گرایان محافظه‌کار از جمله حزب سعادت و غیره مواجه شده‌اند. (فلاح، ۱۳۹۱: خبرگزاری فارس، کد خبر: ۱۳۹۱۰۲۱۸۰۰۰۱۲۵)

از این‌رو، به نظر می‌رسد که روابط ترکیه و سوریه از سال‌های دور بر پایه‌ی درک تهدید متقابل و در چارچوب الگوی درگیری بوده است و دو کشور در مواقعی تا برخورد نظامی نیز پیش رفته‌اند. برای نمونه، ترکیه در ۱۹۹۸ میلادی سوریه را به علت پشتیبانی از پ.ک.ک. تهدید به حمله نظامی کرد. (شیخ‌عطار، ۱۳۸۲: ۲۶۴)

دوام الگوی درگیری در روابط ترکیه و سوریه، دو عامل ثابت و چند عامل اعتباری دارد. عوامل ثابت یا جغرافیایی - سیاسی تنش‌زا را می‌توان چنین برشمرد:

- اختلاف دو کشور بر سر چگونگی تقسیم آب رودخانه فرات؛
- ادعای سرزمینی ترکیه بر منطقه اسکندرون (هاتای) که در ۱۹۳۹ به خاک ترکیه پیوست.

عوامل اعتباری این تنش نیز عبارتند از:

- روابط دوستانه‌ی ترکیه با رژیم صهیونیستی؛
- پشتیبانی سوریه از حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک.)؛
- پشتیبانی سوریه از اسلام‌گرایان تندرو در ترکیه؛
- همراهی نسبی ترکیه با سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه؛
- مسأله‌ی پناهندگی گروه‌های شبه‌نظامی کرد و ارمنی‌های ترکیه به سوریه؛
- حکومت علوی بشار اسد در سوریه؛
- روی کار آمدن حکومت شیعی در عراق؛
- نزدیکی سوریه به ایران و تحکیم محور مقاومت.

با نگاهی مختصر به گذشته روابط تاریخی ترکیه و سوریه، این نکته بر هر پژوهشگری محرز می‌شود که روابط دو کشور در گذشته از گرمی مناسبی برخوردار نبوده و همواره سایه‌ی سرد اختلافات بر روابط دوجانبه‌ی ترکیه و سوریه طنین‌انداز بوده است و با تحولات اخیر در منطقه بر عمق این تنش‌ها افزوده شده است. (Brandon, 2007: 5-6 و واعظی، ۱۳۸۷: ۶۲)

رقابت ترکیه با ایران و تلاش برای تخلیه‌ی ژئوپلیتیک ایران

با اشاره به تحولات اخیر در جهان عرب و برهم ریختن ساختار دیکتاتوری به‌طور مشخص در مصر، تونس و لیبی می‌توان فهمید که این تغییر ساختار تأثیر بسزایی بر سیاست‌های آمریکا در منطقه داشته است: از زمانی که در منطقه احساس تحول سیاسی می‌شد، بحث بر سر این‌که از چه الگویی حکومت‌های جدید در منطقه می‌توانند برای دوره‌ی پس از دیکتاتوری استفاده کنند، مطرح بود. در منطقه‌ی خاورمیانه دو الگوی موفق بیش‌تر وجود ندارد: الگوی جمهوری اسلامی ایران و الگویی ترکیه که با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه مورد توجه قرار گرفت. این مدل مورد پسند آمریکایی‌ها هم بود (باراک اوباما در نخستین سفر خود به قاهره در زمان حسنی مبارک به شکل رسمی مدل ترکیه را برای کشورهای اسلامی توصیه کرد). ویژگی مدل جمهوری اسلامی ایران،

همخوانی فرهنگ مردم با نوع حکومت، مقابله با رژیم صهیونیستی و حمایت از فلسطینی‌ها و نپذیرفتن سلطه و نفوذ آمریکا، اما ویژگی مدل ترکیه، برقراری دموکراسی سازگار با دین در جامعه و فرستادن نظامی‌ها به پادگان‌ها، برخورداری از سیاست مستقل در عین داشتن تعامل با کشورهای چون آمریکا. حکومت ترکیه نه تنها مزاحم برنامه‌های آمریکا در منطقه نخواهد بود؛ بلکه با ناتو نیز همراهی می‌کند و در خصوص رژیم صهیونیستی هم، معتقد به نابودی آن نیست؛ اما به تشکیل کشور فلسطین هم اعتقاد دارد. بسیاری از کشورهای غربی و عربی در سال‌های اخیر مدل ایران و ترکیه را با هم مقایسه می‌کردند و در تلاش برای برقراری مدل ترکیه بودند.

در سال‌های گذشته شنیده می‌شد که این کشور (ترکیه) به دنبال رابطه‌ای برخوردار از مشکلات صفر با همسایگان خود است، اما امروز سیاست ترکیه تغییر کرده است و این کشور به میزبان سیاست‌های ناتو در منطقه تبدیل شده است. البته چه مسأله‌ای ترکیه را به این سمت سوق داده است؟ نگاهی تاریخی به راهبردهای دولت در ترکیه نشان می‌دهد که اولویت دولت در این کشور رشد اقتصادی است. رسیدن به ۱۰ اقتصاد برتر جهان هنوز رؤیای این کشور است. در دو دهه‌ی اخیر ترکیه همواره سیاست خود را بر اساس منفعت‌گرایی متمرکز کرده است. بر همین اساس، ترک‌ها در روزهای جنگ تحمیلی بیش‌ترین استفاده را از شرایط جنگ عراق با ایران کردند. در حال حاضر، هم در شرایط تحریم ایران، ترکیه بیش‌ترین مراددهی اقتصادی را با ایران دارد تا بتواند از فرصت‌های آن استفاده کند. به زبانی دیگر، ترکیه بیش‌ترین بهره را از تحریم اقتصادی غرب علیه ایران می‌برد. نکته‌ی ظریف و قابل توجه این است که آمریکا بعد از انقلاب اسلامی ایران از طریق کشورهایمانند ترکیه به دنبال تخلیه‌ی ظرفیت ژئوپلیتیک ایران بوده است. جغرافیای ایران این فرصت را به جمهوری اسلامی ایران می‌دهد که بیش‌ترین درآمد را در منطقه با کمک ترانزیت نفت، گاز، کالا و حمل و نقل هوایی به خود اختصاص دهد. ایران می‌تواند مسیر انتقال انرژی به اروپا و شرق آسیا در منطقه باشد؛ اما بخش عمده‌ای از این ظرفیت در حال حاضر در اختیار ترکیه است.

ترکیه به دنبال ایفای نقش مرجع در منطقه است و رهبران آن اعتقاد دارند که این کشور مدیریت منافع غرب در جهان اسلام و برعکس را بر عهده داشته و حس مسؤولیت تمدنی برای

خود قائل است. بنابراین، ترکیه علی‌رغم داشتن بیش‌ترین زندانیان سیاسی، سعی می‌کند تا به‌عنوان بازیگری مهم در خاورمیانه ایفای نقش کند تا از این طریق الحاق به اتحادیه‌ی اروپا را هم میسر سازد. (علایی، ۱۳۹۲)

در پایان با اشاره به رابطه‌ی دوجانبه‌ی میان ایران و ترکیه، به منفعت‌های مشترک و موارد اختلاف می‌توان اشاره کرد که حقیقت این است که موقعیت سیاسی و نظامی ایران در منطقه و سیاست‌های آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، کشورهای عربی - به‌خصوص پادشاهی‌ها - را به سمت ترکیه کشانده است. پادشاه عربستان در سال ۲۰۰۶، برای نخستین بار پس از ۴۰ سال به ترکیه رفت و شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه‌ی عرب هم ترکیه را به‌عنوان عضو ناظر پذیرفته‌اند. بنابراین، از نگاه سران کشورهای عربی، ترکیه عاملی برای کاهش نفوذ ایران بوده و فعال شدن ترکیه را سپری مناسب برای مقابله با هلال شیعی می‌دانند. حال از آنجا که سوریه به‌ویژه در محور مقاومت و در برابر اهداف غرب و رژیم صهیونیستی هم‌پیمان ایران محسوب می‌شود و عمق راهبردی و ژئوپلیتیک ایران را بالا برده است. با این وصف، ترکیه برای کاهش دادن ظرفیت‌های ژئوپلیتیک ایران، با همکاری کشورهای غربی در پی سقوط دولت مردمی بشار اسد است تا این‌که بتواند با حمایت از مخالفان حکومت اسد را که غیرعلوی هستند، به قدرت برساند تا از این طریق نفوذ خود را در سوریه افزایش دهند و در نتیجه، در رقابت با ایران بتواند خود را یک الگوی تمام‌عیار منطقه‌ای جلوه دهد. در نتیجه، الگوی حکومتی خیزش‌های مردمی منطقه نیز مطابق با الگوی ترکیه انتخاب شوند و این برای ترکیه علاوه بر نفوذ سیاسی، ارزش اقتصادی بالایی را در پی خواهد داشت که ماحصل آن می‌تواند پذیرفته شدن ترکیه در اتحادیه‌ی اروپا نیز باشد.

مسأله‌ی کردها و علویان و ارتباط آن با رابطه‌ی ترکیه و سوریه

وجود کردها در مرز مشترک ترکیه با سوریه و ناسازگاری مضاعف آنها با دولت ترکیه بیش از کشورهای چوچون سوریه، ایران و عراق موضوعی است که به‌درستی از دیدگاه دولت سوریه نیز به‌عنوان یک برگ برنده بدان توجه شده است. مرز مشترک ترکیه و سوریه به طول ۹۰۰ کیلومتر عملاً منطقه‌ی تحت کنترل کردها به‌شمار می‌رود. کردهای مخالف آنکارا که در سال ۲۰۰۹ داوطلبانه سلاح‌های خود

را زمین گذاشته بودند، در سال ۲۰۱۰ به این آتش‌بس یکطرفه پایان داده و مبارزات خود علیه دولت مرکزی را از سر گرفتند. این امر در روزهای اخیر و به تبع آزادی عمل کردهای موجود در مرز مشترک سوریه و ترکیه از اهمیت دوچندانی برخوردار شده است. توجه به این نکته با توجه به هژمونی کردهای ترکیه در قیاس با کردهای سایر کشورها حاوی نکات ارزنده‌ای است که دقت در آن می‌تواند نحوه‌ی رقم خوردن معادلات آینده‌ی منطقه را تبیین نماید. کردستان ترکیه نام غیررسمی بخش شرقی ترکیه است که ساکنان آن کرد هستند. این منطقه حدود ۲۳۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع، یا نزدیک به یک سوم خاک ترکیه را دربر می‌گیرد. جمعیت کردهای ترکیه حدود ۱۹ میلیون نفر تخمین زده می‌شوند. اهمیت این امر در نگاهی به آخرین سرشماری فراگیر در ترکیه که جمعیت این کشور را با عددی در حدود ۷۶،۸ میلیون نفر جمعیت بیان داشته است، هویدا می‌گردد. از این جمعیت حدود ۷۵ درصد مردم ترک‌زبان و ۲۵ درصد نیز کرد هستند. (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱/۵/۳۱)

در کنار این نسبت جمعیتی تأثیرگذار میان کردها و ترک‌های ترکیه که در سایر کشورهای منطقه دیده نمی‌شود، از لحاظ توزیع جمعیتی نیز کردها در شرایط تأثیرگذاری قرار گرفته‌اند. این امر به‌ویژه در دهه‌های اخیر و همزمان با آغاز قیام فراگیر کردهای ترکیه به رهبری عبدالله اوجلان بیش از پیش چالش‌هایی اساسی را برای دولت ترکیه ایجاد کرده است. با این حال، مهاجرت بسیاری از افراد از مناطق شرقی به استان‌هایی چون استانبول و حتی آنکارا به‌عنوان دو شهر اصلی ترکیه و برهم زدن توازن جمعیتی در بسیاری از مناطق شهری نگرانی حکام ضد کرد دولت وقت ترکیه را مهیا ساخته است. (همان)

در کنار تمام این موارد باید سیاست‌های غلط دولت به اصطلاح اسلامگرا را که به‌ویژه در سال‌های اخیر به اجرا درآمده است، لحاظ کنیم. حجم تقابل و هجمه علیه کردهای ترکیه در دوران زمامداری اسلامگرایان نه تنها کاهش نیافت، بلکه روندی رو به رشد را طی کرد. امروز وضعیت کردهای ترکیه مانند انبار باروتی است که با کوچک‌ترین جرقه، آتشی فراگیر را در کل منطقه به راه خواهد انداخت. متأسفانه این عامل محرک نه از سوی دشمنان ترکیه بلکه توسط خود زمامداران دولت به اصطلاح اسلامگرای ترکیه ایجاد شد. در کنار موضوع کردها مسأله‌ی علویان ترکیه نیز باید مورد

توجه قرار گیرد. تقابل میان علویان ترکیه با اهل تسنن آن در روزهای اخیر و همزمان با توهین‌های پیاپی اردوغان به مقدسات آنها از شدت بیش‌تری برخوردار شده است. رجب طیب اردوغان نخست‌وزیر ترکیه در یک برنامه‌ی زنده‌ی تلویزیونی که موضوع اصلی آن علویان ترکیه بود، یکی از عبادتگاه‌های مهم علوی تبارهای ترکیه موسوم به "جم‌اوی" را با صفت "عجوبه" به معنای بسیار زشت و غیرقابل نگاه کردن مورد خطاب قرار داد. در تاریخ جمهوری ترکیه علویان همواره مورد توهین و ظلم اهل تسنن قرار گرفته‌اند. این تقابل تاریخی که همزمان با روی کار آمدن آتاتورک و پی‌ریزی نظام لائیک از شدت کم‌تری برخوردار شده بود، در ماه‌های اخیر و با توجه به مواضع خصمانه‌ی دولت ترکیه علیه نظام سیاسی سوریه (علویان سوریه) گسترش یافته است. هرچند به دلیل اختلافات فاحش موجود در دو قرائت سوری و ترکی از فرقه‌ی علوی نباید گمان کرد که علویان ترکیه و سوریه تمام‌قد به پشتیبانی از یکدیگر خواهند پرداخت. علویان سوریه یا نصیریون گروه مذهبی عرفانی در سوریه هستند که پیرو شاخه‌ای از شیعه‌ی دوازده امامی هستند. فرقه‌ی نصیریه در قرن پنجم هجری قمری از شیعه‌ی امامیه منشعب شد. اطلاعات صحیح درباره‌ی این فرقه بسیار کم است. در سوریه بین پانزده تا بیست درصد جمعیت، شیعه‌ی علوی هستند. در حالی که علویان ترکیه بیش‌تر از تبار صوفیان هستند. علویان سوری که تا دوران جدید از نظر شیعیان بدعت‌گذار شمرده می‌شدند، با فتوای امام موسی صدر قرائتی از مذهب شیعه به حساب آمده و به رسمیت شناخته شدند. این در حالی است که علویان ترکیه نیز به‌رغم وجود تفاوت‌هایی در اعتقادات در مجموعه‌ی شیعیان دوازده امامی قرار می‌گیرند. امام خمینی^(ره) به‌طور رسمی علویان ترکیه را به‌عنوان بخشی از شیعیان دسته‌بندی نمود. علویان از این جهت که ستایشگر حاجی بکتاش والی هستند، دیدگاه تنگ‌انگی با بکتاشیه دارند. جمعیت این گروه بین ۱۵ تا ۲۵ میلیون (پیرامون ۲۵٪ تا ۴۰٪ جمعیت ترکیه) برآورد می‌شوند. ۴۰٪ علویان کرد و زازا هستند، به عبارتی ۲۵٪ کردها و زازاها علویند. بیش‌تر علویان در مرکز آناتولی زندگی می‌کنند. دشمنی دیرینه‌ی علویان با سنی‌ها به‌ویژه در دوران عثمانی پیشینه‌ای دیرین دارد. سنی‌ها، علویان را کافر به سنت‌های اسلامی برشمرده و از طرف دیگر، علویان نیز بر این باورند که قرآن پس از حضرت محمد^(ص) تحریف شده است. این دشمنی با توجه به حنفی مذهب بودن ترکان شکاف بیش‌تری پیدا کرده است، اما در نواحی خاوری ترکیه با توجه به زیاد بودن کردها و زازاهای ایرانی تبار و شافعی مذهب بودن اهل سنت این

ناحیه که خود را دوستدار اهل بیت می‌دانند، علویان رابطه‌ی تنگاتنگی با سنی‌ها دارند. هرچند فتوای آیت‌الله خمینی^(ره) مبنی بر مسلمان شمردن علویان را می‌توان پایانی بر چند سده کشمکش درباره‌ی این گروه دانست. با این حال، مواضع اخیر دولت ترکیه در قبال سوریه و به تبع اکراد و علویان ترکیه بستر تنش‌های مجدد تاریخی را مهیا ساخته است. (همان)

به‌دنبال حمایت کامل دولت ترکیه از شبه‌نظامیان سنی‌ای که در درگیری‌های سوریه می‌جنگند، بذر خصوصیت فرقه‌ای که در سوریه جریان دارد، در حال منتشر شدن در ترکیه است.

به گزارش ایسنا، پاتریک کاکبرن طی گزارشی تحلیلی در روزنامه‌ی ایندپندنت به بررسی وضعیت اقلیت علوی‌های ترکیه پرداخته و می‌نویسد: «علوی‌های ترکیه معتقدند که موضع سنی‌گرای دولت این کشور در درگیری شیعه و سنی که در سوریه در جریان است، آنها را تهدید می‌کند.» (خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۲/۷/۲۲)

نوزاد آلتون، از رهبران علوی ترکیه در استانبول می‌گوید: «مردم ترکیه از این می‌ترسند که اگر حامیان افراطی‌ها در سوریه مسند قدرت را در دست بگیرند، چنین اتفاقی در ترکیه هم رخ دهد.» وی می‌گوید که علوی‌های ترکیه نسبت به علویان سوریه احساس هم‌دردی می‌کنند. هر دو فرقه‌ی اعتقادات مشابهی دارند و علوی‌های ترکیه، با حمایت آنکارا از شورشیانی که برای سرنگونی دولت عمدتاً علوی سوریه می‌جنگند، مخالف هستند. (همان)

درگیری فرقه‌ای بین اکثریت سنی و علوی‌ها که بزرگ‌ترین اقلیت دینی در ترکیه هستند، همیشه وجود داشته است، اما اکنون شدیدتر شده و به‌وضوح مطرح می‌شود. یک مفسر سیاسی و اقتصادی می‌گوید که تمام گفته‌های رجب طیب اردوغان، نخست‌وزیر ترکیه علیه علویان سوریه، گوشه و کنایه‌ای به علوی‌های ترکیه است. هرچند که آداب مذهبی سه میلیون علوی سوریه با علوی‌های ترکیه متفاوت است، اما این دو در پیروی از اعتقادات محوری مانند اعتقاد و احترام به ۱۲ امام مشترک هستند. هر دو احساس تهدید از سوی شبه‌نظامیان سنی داشته و هر دو می‌دانند که به‌راحتی قابل شناسایی هستند. (همان)

حامیان دولت ترکیه وجود ارتباط بین علوی‌های ترکیه و علوی‌های سوریه را تکذیب می‌کنند، اما با وجود اختلاف کم در اعتقادات مذهبی، آنها با گسترش خطر خصومت سنی‌ها نسبت به همه‌ی فرقه‌های شیعه، در جبهه‌ی مشترکی هستند.

دوغان برمک، رئیس بنیاد علوی ترکیه در این خصوص عنوان می‌کند که ما چه در سوریه و چه در ترکیه، همه علوی هستیم. تنها تفاوت ما منطقه‌ای است، زیرا در مناطق مختلفی زندگی می‌کنیم. ما در راه مشترکی قرار داریم. حتی اخیراً صحبت از «پاکستانی‌سازی» استان‌های ترکیه نظیر هاتای و ماردین شنیده می‌شود. گروه‌های وابسته به القاعده که در سوریه می‌جنگند، از این استان‌ها به‌عنوان محدوده‌ی پایگاه‌های خود استفاده می‌کنند. سیاست مرزهای آزاد ترکیه برای شورشیان، به این معناست که جنگ سوریه از طریق مرزها به ترکیه سرازیر می‌شود. (همان)

هرچند که ترکیه از نظر اقتصادی و سیاسی در دهه‌ی اخیر موفق بوده است، اما جنگ طولانی بر سر قدرت بین حزب عدالت و توسعه و یک کشور سکولار قدرت‌طلب، چند دستگی دیرپایی را در ترکیه پدید آورده است. افزایش درگیری‌های سیاسی در ترکیه و منطقه، تفاوت‌نظرهای فرقه‌ای موجود را بیش از پیش افزایش داده و خطرناک می‌کند.

ترکیه و تحولات اخیر عراق

سیاست‌های آنکارا در قبال عراق متأثر از اهداف و منافع راهبردی و ژئوپلیتیک ترکیه در سطح داخلی و منطقه‌ای است و در این راستا، به فراخور شرایط زمانی هر یک از این سطوح از اهمیت بیش‌تری برخوردار بوده و به سیاست خارجی ترکیه شکل می‌بخشد. از نگاه آنکارا بغداد مسیری است که نقش و نفوذ ایران در سوریه از آن عبور می‌کند و بازوی ایران در پیش‌برد سیاست‌های منطقه‌ای به‌شمار می‌رود. از این‌رو، ترکیه در صدد از میان بردن متحد راهبردی ایران در منطقه است. این موضوع برای آنکارا حیاتی است، چرا که ترکیه بازی‌ای را در سوریه و منطقه آغاز کرده که می‌توان از آن به‌عنوان قماری بزرگ یاد کرد. عدم دستیابی ترکیه به اهداف موردنظر به‌رغم صرف هزینه‌های هنگفت، شکست سنگینی برای دستگاه دیپلماسی ترکیه محسوب می‌شود. از سوی دیگر، عراق به‌عنوان یکی از مهره‌های اصلی سیاست منطقه‌ای آنکارا به‌ویژه در رقابت ژئوپلیتیک با ایران و

سیاست تغییر رژیم در سوریه در نظر گرفته می‌شود و در این چارچوب، مداخله در عراق و حمایت از جریان‌ها و گروه‌های خاص در این کشور از الزامات سیاست منطقه‌ای آنکارا به‌شمار می‌رود. (بهرامی، ۱۳۹۱: کد خبر ۵۸۰۶۱) همچنین از آنجا که عراق به‌عنوان مسیر جایگزین انتقال انرژی از ایران به سوریه و سپس اروپا مطرح می‌باشد، اوضاع ناآرام آن در حال حاضر می‌تواند تا حدودی به نفع ترکیه تمام شود. بدین منظور، با همکاری سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا، رژیم صهیونیستی، ترکیه و برخی از کشورهای عرب منطقه، تعدادی از معارضان سوری تحت عنوان داعش که روابط نزدیکی با دولت ترکیه دارند، از سوریه وارد عراق شده و با ادغام در بازماندگان حزب بعث توانستند برخی از مناطق را اشغال و ناآرامی‌هایی را ایجاد کنند که در حال حاضر همچنان ادامه دارد. این عامل علاوه بر این که می‌تواند اهرم فشاری بر دولت عراق که کاملاً موضوعی همسو با ایران و سوریه دارد، طرح انتقال انرژی از مسیر ایران-عراق-سوریه و اروپا را به تأخیر بیندازد که کاملاً در راستای سیاست‌های امنیتی-اقتصادی ترکیه می‌باشد و دلیل بر این ادعا انهدام تأسیسات گازی سوریه توسط جنگنده‌های آمریکایی در اولین روزهای نبرد به اصطلاح علیه داعش می‌باشد.

تجزیه و تحلیل یافته‌ها و نتیجه‌گیری

آغاز زمامداری حزب عدالت و توسعه در ترکیه را باید فرایند جدیدی در رشد و توسعه در همه‌ی ابعاد و زمینه‌ها در این کشور دانست. در حقیقت از همان زمان بود که ترکیه اندیشه‌ی تبدیل شدن به ابرقدرت منطقه‌ای را در ذهن پرورش داد و در این راه نیز تلاش مضاعفی را به نمایش گذاشت. امروز ترکیه به‌عنوان یکی از بازیگران مهم در عرصه‌ی منطقه‌ای تبدیل شده و اردوغان و تیمش دوره‌ی جدیدی را در تاریخ سیاسی-اجتماعی این کشور رقم زده‌اند که بعد از «نوعثمانی‌گرایی» و «کمالیسم» از آن به‌عنوان «گلیسم ترکی» یاد می‌کنند. تنش صفر با همسایگان، نقش‌آفرینی مضاعف در بحران‌های منطقه‌ای، رشد و توسعه‌ی اقتصادی، اساس و پایه‌ی اهداف سیاست‌مداران ترک را تشکیل می‌دهند تا به غرب ثابت کنند که ترکیه همه‌ی پتانسیل‌های الحاق به اروپا را دارد و حتی به گفته‌ی اردوغان "ترکیه‌ی امروز از بسیاری از کشورهای اروپایی جلوتر است." (خبرگزاری تقریب، ویژه‌نامه تحولات سوریه، ۱۳۹۱: ۳۶)

از این‌رو، سیاست خارجی ترکیه بر این پایه شکل گرفته است که ترکیه باید بازیگر اصلی و دیپلماتیک در حل مسائل منطقه‌ای و قابل اعتنا برای غرب باشد. اتخاذ این سیاست از سوی حزب عدالت و توسعه تاکنون مزیت‌های زیر را برای آنکارا به همراه داشته است:

الف) بیرونی ساختن تهدیدات داخلی ترکیه؛

ب) افزایش قدرت نرم و جذابیت ترکیه در منطقه؛

ج) تبدیل شدن ترکیه به یک بازیگر قابل توجه و اعتنا برای آمریکا و اروپا؛

د) فرصت‌سازی برای آنکارا در معادلات راهبردی و رقابت‌های ژئوپلیتیکی منطقه.

در این راستا، بازی با برگ برنده‌ی مقاومت اسلامی و بیداری اسلامی، شاهد مثال روشنی از سیاست خارجی ترکیه است. حزب عدالت و توسعه (که در واقع حزب اردوغان است و رویکرد آنها برقراری صلح در منطقه می‌باشد که در جریان‌ات سوریه ناقض این مسأله شدند.) با این سیاست تهدیدات داخلی خود، شامل اقدامات لائیک‌ها، مسائل قومیتی و رشد فزاینده‌ی اسلام‌گرایی غیرسکولار را بیرونی کرد و باعث افزایش قدرت نرم ترکیه در منطقه و ارتقای سطح بازیگری و چانه‌زنی این کشور در برابر غرب شده است. بازی با نهضت‌های اسلامی و بیداری اسلامی بعضاً ترکیه را در شرایط تضاد با منافع آمریکا، رژیم صهیونیستی و اروپا قرار می‌دهد. از این‌رو، آنکارا برای حل وضعیت متضاد خود با غرب، عملاً سعی می‌کند از معادلات راهبردی و رقابت‌های ژئوپلیتیکی استفاده نماید. این موضوع در واقع شاه کلید تحلیل رفتار ترکیه در قبال مسائل سوریه محسوب می‌گردد. به عبارت دیگر، بی‌ثبات‌سازی سوریه و عراق و بازی با برگ دموکراسی‌خواهی، آنکارا را از وضعیت تضاد با منافع آمریکا، رژیم صهیونیستی و اروپا خارج ساخته و این کشور را به بازیگر قابل اعتنا تبدیل می‌کند. موافقت ترکیه با استقرار سامانه‌ی دفاع موشکی ناتو نیز مؤید رفتار آنکارا برای خروج از وضعیت تضاد منافع با غرب در هنگام بازی با مقاومت اسلامی و بیداری اسلامی است. یکی دیگر از کلیدهای تحلیل رفتار ترکیه در خصوص ناآرامی‌های سوریه و عراق، رقابت‌های ژئوپلیتیکی آنکارا-دمشق بر سر مسیر انتقال انرژی ایران و عراق به اروپا می‌باشد. ترکیه می‌خواهد با گذر مسیر انتقال انرژی ایران و عراق از خاک خود قدرت چانه‌زنی خود را در مقابل

اروپا حفظ کند و بازیگر قابل توجهی برای غرب باشد. اقدامات ترکیه در حمایت از معارضان سوری را در این راستا می‌توان تحلیل کرد که شامل موارد زیر است:

الف) ایجاد پادگان نظامی و آموزش معارضان؛

ب) حرکات دیپلماتیک مانند: برگزاری کنفرانس برای اتحاد بین گروه‌های مخالف؛

ج) رساندن سلاح به دست معارضین از مرزهای ترکیه و تردد معارضان از مرزهای آن.

(جنبش عدالت‌خواه دانشجویی عدالت‌طلبان بدون مرز، ۱۳۹۱: ۱۲)

تحلیل موضوعات پیشین نشانگر این است که ترکیه بر اساس منافع ملی، سیاست خارجی خود را تنظیم می‌کند. سیاست خارجی ترکیه برگرفته از موقعیت ژئوپلیتیکی این کشور بر این پایه استوار است که باید با همه‌ی کشورها تعامل داشته باشد. هم‌چنین دیده می‌شود که برای برون‌رفت از انزوای ژئوپلیتیکی در اثر تعارضی که با همسایگان خود بر سر منافع دارد و اعمال فشار بیش‌تر و موازنه‌ی قوا به نفع خود در منطقه با رژیم صهیونیستی و مطرح شدن در معادلات بین‌المللی با امپریالیسم جهانی آمریکا و هم با جهان اسلام رابطه دارد، اما ترکیه کشوری است که همواره از بدو استقلال نگاهش به سوی غرب بوده و برای این‌که از سوی این دولت‌ها به‌عنوان یک عضو پذیرفته شود، در صدد اثبات بازیگری فعال و مؤثر خود، به غرب و اروپا است که مشخصه‌ی آن نقش‌آفرینی آن در بحران سوریه است. بنابراین، ترکیه در تحولات سوریه علاوه بر اختلافات دیرینه‌ی آنها از قبیل اختلاف بر سر تقسیم آب فرات، استان هاتای و سایر مسائل و مشکلات دیرینه‌ی خود، تا حد زیادی در راستای جلب نظر اروپا و غرب و نظرات آنها در خصوص تحولات سوریه است. این مسأله که حتی می‌تواند بخشی از اهداف ترکیه در نزدیک شدن به اتحادیه‌ی اروپا را فراهم کند، باعث شده تا این کشور به‌عنوان فعال سیاسی از جانب جبهه‌ی ضدسوری (غربی - ترکی - عربی) برای تحرکات سیاسی و چانه‌زنی سیاسی فعال شود و اقدامات گسترده‌ای به نیابت از اربابان غربی خود به کمک چند دولت کوچک عربی منطقه برای براندازی دولت مردمی سوریه و عراق انجام دهد، اما نکته‌ی حائز اهمیت، این است که اصولاً وجود یک دولت یا دولت‌های علوی و شیعه در کنار ترکیه چندان برای ترک‌ها خوشایند نیست. ترک‌ها

ترجیح می‌دهند این معادله در سوریه و عراق تغییر کند. این معادله در راستای غلبه‌ی اهل سنت بر جریان‌های علوی است، نمونه‌ای که در ترکیه شاهد آن هستیم. هم‌چنین هدف دیگر ترکیه از تغییر حکومت در سوریه این است که محور مقاومت ایران-سوریه-لبنان را تضعیف نموده و عمق راهبردی ایران را که به‌عنوان رقیب خود در ارائه‌ی دو الگوی موفق در منطقه می‌داند، کاهش دهد. دستیابی به این نتیجه هم باعث توجه کشورهای غربی و به‌خصوص رژیم صهیونیستی به خود است و هم این‌که باعث می‌شود تا قدرت چانه‌زنی و نفوذ دیپلماتیک خود را به‌عنوان یک الگوی موفق منطقه‌ای قدرتمند افزایش دهد. این خود در جلب‌نظر اتحادیه‌ی اروپا جهت عضو شدن در این اتحادیه و نماینده‌ی تام‌الاختیار کشورهای غربی در منطقه جهت کنترل ایران و سایر کشورهای منطقه در می‌آورد. نتیجه‌ی دیگر تغییر معادله در سوریه برای ترکیه این است که می‌تواند کردهای مرزی و علویان را که همیشه امنیت ترکیه را تهدید می‌کنند، منزوی کند و اختلافات با کشور سوریه را با تغییر این معادله به نفع خود به پایان ببرد. دیگر این‌که ترکیه می‌تواند انحصار ترانزیت کالا را در منطقه به نفع خود تمام کند که برای این کشور رشد بیش از پیش اقتصادی را در پی خواهد داشت. همه‌ی مباحث ذکرشده، اهداف و موقعیت‌هایی هستند که ترکیه از دخالت در موضوع سوریه و عراق برای خود دنبال می‌کند، اما اوضاع کنونی حاکی از آن است که سوریه با حمایت مردم و هم‌پیمانان منطقه‌ای خود از جمله ایران توانسته با معارضان مقابله و ثبات نسبی را در بسیاری از مناطق خصوصاً پایتخت برقرار نماید. بنابراین، دخالت در موضوع سوریه برای ترکیه هزینه‌هایی هم‌چون بر افروختن آتش اختلافات فرقه‌ای-مذهبی میان علویان و اهل تسنن ترکیه، برافروختن آتش کردها به‌ویژه در مرزهای شرقی ترکیه (مرز مشترک ترکیه و سوریه)، اختلافات حزبی و جناحی در داخل ترکیه، بدبینی دولت و مردم سوریه نسبت به آنها و بروز تنش‌های گذشته میان آنها، کم‌رنگ شدن روابط ایران و روسیه و کشورهای منطقه‌ی قفقاز با ترکیه را به همراه داشته که همه‌ی اینها علاوه بر بروز تنش‌های سیاسی و تنزل جایگاه منطقه‌ای، در اقتصاد ترکیه نیز تأثیرات منفی زیادی را به بار آورده است.

منابع

فارسی

- ۱- افشون، ایرج، (۱۳۸۱)، "روابط ترکیه و رژیم صهیونیستی و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر دهه ۱۹۹۰"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.
- ۲- افضل‌ی، رسول و حسینی، مجید، (۱۳۸۷)، "بررسی و تحلیل تحولات ژئوپلیتیکی ترکیه و تأثیر آن بر ایران"، فصلنامه‌ی ژئوپلیتیک، سال چهارم، شماره‌ی اول، صص ۱۷۶-۱۵۱.
- ۳- امامی، محمدعلی، (۱۳۷۷)، "بررسی سیر روابط ترکیه و سوریه"، مجله‌ی سیاست خارجی، شماره‌ی ۴۷.
- ۴- اوغلو، احمد داوود، (۱۳۸۳)، "سیاست خارجی ترکیه و راهبرد آسیای مرکزی"، ترجمه: رحیمی، حسین، فصلنامه‌ی مطالعات خاورمیانه، شماره‌ی ۴ و ۳، صص ۶۷-۵۶.
- ۵- بهرامی، محمد، (۱۳۹۱)، "معمای سیاست خارجی آنکارا در عراق"، خبرگزاری کردپرس، کد خبر ۵۸۰۶۱، قابل دسترس در سایت <http://www.kurdpress.com/Fa/Nsite/FullStory/News/?Id=58061#Title>
- ۶- چگینی‌زاده، غلامعلی و خوش‌اندام، بهزاد، (۱۳۸۹)، "تعامل و تقابل پیرامون‌گرایی و غرب‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه"، فصلنامه‌ی راهبرد، سال نوزدهم، شماره‌ی ۵۵، صص ۲۲۰-۱۸۹.
- ۷- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد، (۱۳۸۴)، "سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای"، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امورخارجه.
- ۸- حسینی، حسن، (۱۳۸۳)، "طرح خاورمیانه بزرگ‌تر، القاعده و قاعده در راهبرد امنیت ملی آمریکا"، تهران، ابرار معاصر.

- ۹- حیدری، غلامحسین، پورزارع، مرتضی و صمیمی، مهدی، (۱۳۹۰)، "ژئوپلیتیک فضای مجازی و جامعه شبکه‌ای و تأثیر آن بر عملیات روانی"، چهارمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۱۰- خبرگزاری ایسنا (۱۳۹۲)، کد خبر: ۲۳۰۶.
- ۱۱- خبرگزاری تقریب (۱۳۹۱)، ویژه‌نامه تحولات سوریه.
- ۱۲- دانشجویان دانشگاه‌های تهران، (۱۳۹۱)، "جریان شناسی تحولات اخیر سوریه"، جنبش عدالت‌خواه دانشجویی عدالت‌طلبان بدون مرز.
- ۱۳- روشندل، جلیل، (۱۳۷۷)، "هدف‌ها و پیامدهای پیمان استراتژیک ترکیه و رژیم صهیونیستی"، فصلنامه‌ی مطالعات خاورمیانه، شماره‌ی ۳ و ۲، صص ۱۶-۱.
- ۱۴- سمعی اصفهانی، علیرضا، (۱۳۸۸)، "ژئوپلیتیک جدید خاورمیانه و چالش ایران و آمریکا"، مجله‌ی سیاسی-اقتصادی، شماره‌ی ۲۶۴-۲۶۳، صص ۲۱-۱۰.
- ۱۵- شیخ‌عطار، علیرضا، (۱۳۸۲)، "کردها و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای"، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۱۶- عزتی، عزت‌الله، (۱۳۸۴)، "ژئواستراتژی"، تهران، سمت.
- ۱۷- علائی، حسین، (۱۳۹۱)، "ترکیه به دنبال تخلیه ژئوپلیتیک ایران"، خبرگزاری ایران دیپلماسی، قابل دسترس در سایت:
www.irdiplomacy.ir/fa/page/1911789
- ۱۸- فاخری، مهدی، (۱۳۸۲)، "سازمان جهانی تجارت و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- ۱۹- فلاح، رحمت‌الله، (۱۳۹۱)، "اهداف و چالش‌های راهبردی ترکیه در تحولات سوریه"، خبرگزاری فارس، کد خبر: ۱۳۹۱۰۲۱۸۰۰۰۱۲۵.
- ۲۰- قوام، عبدالعلی، (۱۳۷۲)، "اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل"، تهران، انتشارات سمت.
- ۲۱- قهرمان پور، رحمان (۱۳۸۵)، "سیاست‌های هویتی نخبگان و تأثیر آن بر سیاست خارجی در کشورهای خاورمیانه مطالعه موردی ایران، ترکیه، مصر و اسرائیل"، پایان نامه دکترای تخصصی، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی.
- ۲۲- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۹۱)، ترکیه چاه کنی که در چاه افتاد (مسأله کردها). سایت خبرگزاری فارس.

- ۲۳- ملکی، محمدرضا، (۱۳۷۷)، "روابط ترکیه و رژیم صهیونیستی و آثار آن در آسیای مرکزی"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال هفتم، شماره ۲۴.
- ۲۴- مورگنتا. هانس. جی، (۱۳۷۴)، "سیاست میان ملت‌ها"، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- ۲۵- ناظم‌الرعایا، مهدی داریوش، (۱۳۸۶)، "پروژه خاورمیانه جدید: طرح‌هایی برای اصلاح اساسی خاورمیانه"، مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، سال هشتم، شماره ۲۹.
- ۲۶- نقیب‌زاده، احمد، (۱۳۸۴)، "جامعه‌شناسی بی‌طرفی و روان‌شناسی انزوآگرایی در تاریخ دیپلماسی ایران"، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۲۷- واعظی، محمود، (۱۳۸۷)، "روابط ترکیه و سوریه: از تعارض تا تعامل"، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۲۸- واعظی، محمود (۱۳۸۷)، "تجربه جدید در ترکیه؛ تقابل گفتمان‌ها"، فصلنامه‌ی راهبرد، شماره ۴۷.

انگلیسی

- 29- Mufti, Malik, (1998), "daring and caution in Turkish foreign policy", Middle East Jurnal, Vo1. 5, No. 1.
- 30- Bali aykan, Mehmet, (1996), "Turkish perspectives on Turkish- US relation concerning Persian Gulf security in the Post cold War era: 1982- 1995", Middle East journal, Vo1.50, No.3.
- 31- Vali, feran, (1971), "bridge across the Bosphorus, foreign policy in turkey", Baltimore. John Hopkins university Press.
- 32- Papathanasis, M O, (2001), "Greek and Middle EAST", [http. www. Econ. Ccsu\ Papathanasis](http://www.Econ.Ccsu\Papathanasis).
- 33- Goldstin. Joshua, 1999, International Relations, (NewYork: London).
- 34- Brandon, James, (2007), the PKK and syria's kurds
- 35- www.asriran.com/fa/news/226850
- 36- [http:// www. Jamestown.Org](http://www.Jamestown.Org): Jamestown Foundation.

- 37- Soyzal, Mumtaz (2004), The future of Turkish Foreign Policy, in The Future of Turkish Foreign Policy, edited by Leonore.